



## چایکو و سکی

روز هفتم ماه مه ۱۹۴۰ مطابق با هفدهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ صدمین سال زادن چایکو و سکی سیری گردید در روزنامه ایران شماره ۶۲۳۳ روز بیست و چهارم خرداد ۱۳۱۹ و روز نامه اطلاعات شماره ۴۲۱۲ روز بیست و یکم همان ماه ستونهایی برای ذکر نام و شرح منزلت و خلاصه زندگانی وی اختصاص یافت در چنین روزی سراسر کشور اتحاد جماهیر شوروی غرق شور و هیجان گردید

نام چایکو و سکی نزد موسیقی دانان کیتی و نرد هر کس که در جهان هنرمندی بهره و ذوقی داشته باشد ناشناس نیست. آلمانیان او را بتهوون روسیه نام داده و مقام و منزلتش را با وی برابر میگذارند و حق آنست که برای شناساندن چنین مردمان بزرگ تویسندگان زبردست کارشناس مقالات دانشمندان مفصل بقلم آورند لیکن از آنجا که مجله موسیقی کنجایش بیش از این ندارد اینستکه بشرح مختصر و مفیدی از زندگانی و کردار این مرد بزرگ راه قناعت سپرده میشود

پتر ایلیچ Peter Iljitch در ۷ مه ۱۸۴۰ در شهر وتکینسک Wotkinsk بجهان آمد. پدرش مهندس کان شناس و مادرش از خاندان مهاجرین فرانسوی بود. تا هشت سالگی بدست پرستاری فرانسوی بنام فانی دور باک Fanny Durbach پرورش یافت.

چایکو و سکی از کودکی بسیار حساس و شاعرمنش بود تکه تکه نثر زیرین که در هشت سالگی نوشته نمونه احساسات شاعرانه وی میباشد.

« پرندۀ کوچک نه در گورستان بلکه در کنجی آرمیده است . او نه هاند  
آدمیان است که زیر خاک بخواب رود . او يك آفریده یزدان است که با آفریننده  
پیوند دارد . زندگانی کوتاهش یاوه و بیهوده نیست . چون بمیرد کودکش بخاک میسپارند  
و با گلهايش میآرایند . ای پرندۀ زیبا بخواب رو . کودکان برایت گور قشنگی خواهند  
ساخت یزدان هرگز پرندۀ کوچک خود را فراموش نمیکند . »

هر چند بانو دوربک نخستین اصول زبان فرانسه را بکودک آموخت لیکن  
چایکووسکی ذوق موسیقی خود را از دختری زر خرید یافت که او را با موسیقی آشنا  
ساخت . باو نواختن پیانو آموخت و بچه شیفته این هنر شد .

میگویند یکشب پرستار چایکووسکی بچه را گریه کنان در رختخواب دید و

از او پرسید :

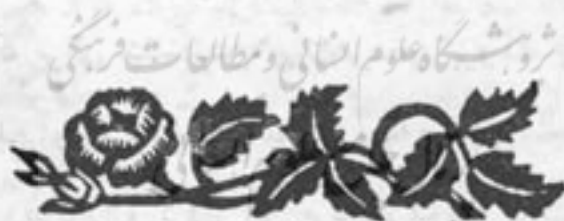
« - پتیا ، چرا گریه میکنی ؟ »

« - اوه ! این موسیقی ! این موسیقی ! »

« - حالا که کسی ساز نمیزند . »

« - اما این ساز در مغز سرم جایگیر شده . آه ! بدادم برس و این ساز را از

مغز سرم بیرون بیاور . »



زمانیکه در ۱۸۵۰ خانوادۀ چایکووسکی در پتروگراد اقامت گزید ، نخستین  
اثر موسیقی که ایللیچ جوان بمطالعه آن پرداخت دون ژوان Don Juan بود ، و از  
آن زمان چایکووسکی دلباخته آثار موزار گردید .

در سال ۱۸۷۸ چایکووسکی چنین مینویسد : « دن ژوان اولین تکه موسیقی  
بود که بردل من نشست ، و تار و پود هستی مرا بلرزه درآورد . بوسیله آن در جهان  
زیبائیهای هنری پا نهادم که جولانگاه نابغه های بزرگوار است لاجرم پیشه موسیقی خود

را رهین هوزار میباشم؛ اوست که استعداد نهفته مرا تکان داد و بیدار کرد و مرا بر آن داشت که موسیقی را از هر چیز در دنیا بیشتر دوست بدارم.

در ده سالگی استاد موسیقی دان آینده بدانشکده حقوق پتروگراد فرستاده شد و در سال ۱۸۶۰ دوره دانشکده را به پایان رسانید و داخل وزارت دارائی گردید. با وجود محیط خشک و محدودی که در آن بسر میبرد، چایکووسکی از مطالعه موسیقی دست نکشید و پیوسته تکه های موسیقی دانهای جدید را میخواند.

هنگامیکه روبنشتن Rubinstein هنرستان موسیقی پتروگراد را پایه نهاد چایکووسکی دروس آنجا را پیروی نمود و بیانست سرشناس زمانیکه بقریحه و استعداد هنرمند جوان پی برد، سبب شد که چایکووسکی شغل اداری خود را ترك بنماید.

چایکووسکی در مدت سه سال کار و مطالعه بی دربی موسیقی دانی کامل گردید و پس از ترکیب تکه «Ode à la joie» بگرفتن دانشنامه «هنرمند آزاد» کامیاب آمد.

در آغاز کار، چایکووسکی با (ریمسکی کورسا کوف) Rimsky - Korsakoff و بالا کیرف Balakireff طرح دوستی ریخت و تحت تأثیر آنان واقع شد. بالا کیرف باو پیشنهاد کرد قطعه اوورتور برای «روهو و ژولیت» بسازد و چایکووسکی به ناشر خود توصیه نمود که قطعه «سادکو» Sadko از ریمسکی کورسا کوف را چاپ بنماید.

لکن بعدها سازنده «سیمفونی پاتنیک» نسبت به «دسته نیرومندان» که هر تکه هنری تازه و بلند بدگمانیشان را برآمی انگیزخت حسد ورزید این جرکه را بریشخند گرفته و از آنها جدا شد.

در همین اوان چایکووسکی به استادی هنرستان موسیقی پتروگراد نامزد گردید و بالیکساندر اوسترووسکی A. Ostrowski نزدیک و دوست شد و کمدی وئود Voiévode را به موسیقی درآورد. با وجود توفیق کامل این اپرا، مصنف که از تکه خود خرسند نبود آنرا نابود کرد.

بعد چندین تکه دیگر ساخت از جمله: سنگوروچکا Snegrouotchka و یک اپرای جدید بنام. اپریچنیک Opritchnik. تکه طوفان که یک منظومه سیمفونیک

میباشد. ولی چایکووسکی که از ایریچنیک خود دلنگران بوده در کاغذی که یکی از دوستان مینویسد از روی تلخکامی اقرار مینماید:

« ایریچنیک مرا شکنجه میدهد، این اپرا بقدری سست است که در تمام تمرین گوشه‌هایم را میگیرم برای اینکه آنرا بشنوم، و هنگام نمایش از شرمندگی میخواهم بزمین فرو بروم. غریب است، زمانیکه مشغول ساختنش بودم آنرا خیلی می‌پسندیدم ولی چه نومی‌دی که از نخستین تمرین گریبان گیرم شد: نه جنبش در آن وجود دارد، نه سبک دارد و نه الهام! تشویقها و کف زدنهای مردم هیچ دلیل نمیشود. مطمئنم که این قطعه را شش بار بیشتر نمایش نخواهند داد و از همین فکر خفه میشوم.



انجمن موسیقی يك اپرا بمسابقه گذاشت و چایکووسکی در این مسابقه شرکت نمود و قطعه « آهنگر واکولا » را ترکیب کرد و نخستین جایزه را ربود. اما چایکووسکی پس از اجرای اثر خود درباره آن چنین داوری میکند:

« اپرای من پر است از جزئیات خسته کننده و سازشناسی آن زیاد سنگین میباشد. بخصوص تأثیر صوتی آن ضعیف است، سبک آن سبک اپرا نیست و وسعت و توان کافی ندارد. »

چایکووسکی در همان حال که اپراهای خود را ترکیب نموده قطعات موسیقی دیگری از قبیل: سیمفونی و کنسرتو و غیره نیز ساخته است.

کامیل سن سانس C. Saint - Saëns موسیقی دان فرانسوی که به مسکورفت با چایکووسکی آشنا شد و با همکاری یکدیگر تکه بالتی ساختند همین سال چایکووسکی بالت: « دریاچه قوها » را ترکیب کرد.

در ۱۸۷۶ روزنامه « روسیکا - وید موسیقی » از چایکووسکی خواهش نمود در زمینه کتابش تأثر « بایروت » چیزی بنویسد. چایکووسکی آثار واگنر را بانظر

سطحی داوری نمود و در روزنامه چنین نوشت :  
« تأثیری که نمایش « حلقه نیبه لونگن » در من ایجاد نمود یاد بودی است  
آغشته با زیبایی درجه اول ، بخصوص از لحاظ سیمفونی و من ازین کار درحیرتم ! چه  
منظور واگنر يك اپرای سیمفونیک نبود . در برابر این استعداد بیکران و پارائی  
بی سابقه فنی او بحالت شگفت زده سر تمکین فرود می آورم . با وجود این از عقیده  
واگنر در باره اپرا بشك افتاده ام . »

چایکووسکی راه تازه در تأثیر تغزلی پیدا نمود . ولی بی آنکه از قواعد « گروه  
نیرومندان » پیروی بکند و يك اثر ارچند سازگار با سلیقه آنان بوجود آورد ، از درام  
پوشکین بنام اونگین Onéguine ملهم شد . در تاریخ ۲ ژانویه ۱۸۷۸ قطعه اونگین  
پایان رسید و چایکووسکی به شاگرد خود تانآو Tanéau افکار خود را در باره این  
قطعه چنین ابراز داشت :

« شاید حق با شماست که بگوئید این اپرا نمایش دادنی نیست . خیلی خوب ،  
آنها نمایش ندهید ، ننوازید . من که این اپرا را ساختم خواستم آنچه رمان پوشکین  
احساسات لطیف در بردارد به موسیقی در بیاورم . من با خرمی و پشت کار ناگفتنی روی  
آن کار کردم بی آنکه از خود پیرسم که جنبش و تأثیر در آن وجود دارد یا نه . من  
بتأثیر تف میکنم ... تأثیر چیست ؟ مگر در آید Aida وجود دارد ، شما اطمینان می دهم  
اگر همه مال دنیا را بمن بدهند نمیتوانم در چنین موضوعی اپرا بنویسم . من میخواهم با  
موجودات زنده سروکار داشته باشم نه با عروسک ها . من از روی میل اپرایی مینویسم که  
تأثیر زورمند و نامترقب در آن نباشد ، بلکه موجوداتی شبیه خودم باشند با همین احساسات  
خودم ، با همین فهم خودم . جز این شکل اپرا دروغ و ساختگی میشود و پروراندن  
دروغ را نمی توانم بر خود هموار نمایم . من جوینده درامهائی هستم که درونی باشد و  
از قلب تراوش کند و روی وقایعی باشد که خودم دیده باشم و یا برای خودم پیش  
آمده باشد . مواضع و همی و خیالی را انکار نمیکنم چه دست و پای آدمی را آزاد  
می گذارد . اونگین خودم را اپرا نمی نامم ، فقط « سن های تغزلی » یا چیزی شبیه

آن میخوانم . میدانم که اونگین من آینده خوبی ندارد، همان وقتیکه مینوشتم میدانستم اگر آنرا نوشته‌ام پیروی از انگیزه درونی خود کرده‌ام و دست خودم نبود . مطمئن باشید که با این شرایط نباید اقدام بنوشتن اپرا کرد . نباید زیاد متوجه تأثیرهای صحنه بود ، مگر تا حد معینی و هر چند تأثیر محیر العقول و شاید قشنگ بشود اما نه زنده است نه گیرنده . اگر اونگین من حماقت بود ثابت میکند و میرساند که از تأثیر های تاتاری بی اطلاع ، خیلی متأسفم ، ولی اقل آنچه که نوشته‌ام از قلم من جاری شده بی آنکه چیزی را اختراع کرده باشم یا زورکی درست کرده باشم . »

دوستان مصنف که سعی داشتند او را از انتخاب این منظومه روگردان نمایند ، از شنیدن موسیقی او بحیرت افتادند . رو بنشستن دستور داد آنرا روی صحنه نزدیک بهنرستان موسیقی مسکو شاگردانش اجرا کردند و موفقیتی که حاصل نمود سبب شد که در سال ۱۸۸۰ این اپرا برای اولین بار در مسکو بنمایش در آمد . در ۱۸۶۸ چاپکوسکی دوشیزه آرتو Arto را نامزد خودش کرد ولی عروسی انجام نیافت .

تقریباً ۲۰ سال بعد با یکی از خانمهایی که شیفته موسیقی او بود زناشوئی کرد . از جزئیات این زناشوئی اطلاعی در دست نیست ولی چند هفته بعد از هم جدا شدند . راجع بزناشوئی خود چاپکوسکی این کاغذ مر موزرا به خانم Von Meck نوشته است : « ابتدا باید بگویم که بطرز عجیبی نامزد شدم . قضایا از اینقرار است : چندی پیش يك کاغذ از دختری رسید که سابقاً با او ملاقات کرده بودم . در این کاغذ نوشته بود که دیر زمانی است دلباخته منست کاغذش چنان راست و گرم بود که ناچار باوجواب دادم و بنا به تقاضائی که کرده بود وعده نهادم از او ملاقات بکنم . چرا اینکار را کردم؟ حالا بنظرم میاید که يك قوة خارق العاده مرا باین کار واداشت . مجدداً توضیح دادم که نسبت باو ارادت قلبی دارم و از اظهار عشقش متشکرم . اما از کاغذ دومش چنین برمیامد که اگر از او روی میگردانیدم سبب بدبختی فوق العاده او میشدم و شاید پیش آمد ناگواری رخ میداد . پیش چشمم آمد که یا باید آزادی خودم را با مرگ این

دختر نگاهدارم و یا زناشوئی بکنم . - من نمیتوانستم انتخاب اخیر را رد بکنم . یکشب نزد او رفتم و از روی راستی گفتم که او را دوست ندارم ولی در ارادتمندی خودم وفادار خواهم ماند و برایش شرح دادم که خیلی کج خلق ، عصبی و از مردم گریزان هستم و اخلاقم زود تغییر میکند . از او پرسیدم : آیا با همه اینها میتواند زن من بشود؟ جواب مثبت داد . آیا میتوانم احساسات دردناکی که بعد از این شب بمن دست داد شرح بدهم ؟ فهمیدم که سرنوشت خودم را نمیتوانم برگردانم و ملاقات من با این دختر از روی قضا و قدر بوده است . او ۲۶ سال داشت زیبا و پسا کدامن و بی چیز بود ، تحصیلاتش متوسط خیلی مهربان و دلبستگی سرشاری بمن نشان میداد .

مراسم ازدواج در ۶ ژانویه ۱۸۷۷ صورت گرفت و چایکووسکی به خانم فن مک نوشت :

« من میدانم خوشبختم یا بدبخت همینقدر میدانم که دیگر نمیتوانم کار بکنم و این برای من نشانه غیر طبیعی و آشوب آمیز است . »

در ۲۳ ژویه سومین کاغذی باین مضمون نوشت :

« یکساعت دیگر مسافرت خواهم کرد ، بشما قول میدهم اگر چند روز دیگر بمانم دیوانه خواهم شد . »

در ماه سپتامبر برادران چایکووسکی او را به کلارنس Clarenس بردند و مدتی در آنجا اقامت گزید ، او مبهوت و کج بود و برای حالت مزاجی ناگزیر بود بکلی آسایش بنماید و از اینقرار معاش او تأمین نمیشد . در اینوقت خانم فن مک که سالیان دراز باموسیقی دان مکاتبه داشت ، فوراً مستمری سالیانه ازقرار ۶۰۰۰۰ روبل برایش تعیین کرد و مک این خانم چایکووسکی را نجات داد .

سپس چایکووسکی کم کم بکارپرداخت و اونگین را بیابان رسانید . بعد بروسیه بازگشت و دوباره به کلارنس رفت و اپرای « ژاندارک » و قطعات دیگری ساخت . در هشت سال آخر عمر خود فعالیت خارق العاده از خود بروز داد و یکرشته آثار دیگری از جمله پرده سیمفونیک « من فرد Manfred » و « موزارتینا » و سیمفونی

پنجم و ششم و يك سن از « هملت » و دو بالت : « ماهروی غنوده در جنگل » و « کاس نوازت Casse-Noisette » و سه اپرای : « یولاند Yolande » و « بی بی پیک » و « افسونگر » را ترکیب کرد.

در سال ۱۸۹۳ در پتروگراد مرض وبا شیوع یافت چایکو ووسکی باین مرض دچار شد و در شب ششم نوامبر در گذشت.

سر تا سر روسیه برای او سوگواری کردند و با تجلیل و مراسم شایانی در نماز خانه الکساندر نوسکی در پتروگراد بخاک سپرده شد. بیادگار او بناهایی در تاتر ماری و هنرستان موسیقی پتروگراد و غیره بر پا ساختند. خانه شخصی چایکو ووسکی در کلین Klin بحال خود باقیمانده و همه آثار او در آن محفوظ مانده است (۱).

ص . هدایت

(۱) اقتباس از : Encycl. de la Musique صفحه ۲۵۶۰

